



زوم

يك مادر زیست‌شناس نویسنده

حدادی، کارشناسی ارشد زیست دریاس از دانشگاه شهید بهشتی، در حال حاضر خانه‌دار است و مادر سه فرزند و همسرش هم مشغول تحصیل در مقطع دکتری رشته مخابرات و خیلی هم با او همراه است و به تعبیر خود حدادی، از رشد و پیشرفت او خوشحال. حدادی سه فرزند دارد به ترتیب به نام‌های علیرضا، حسین و حسن. پسر دومش هشت ماهه بوده که پیشنهاد نوشتن «خط‌مقدم» نمی‌کرده این پروژه این قدر پیچیده شود. فقط مرتب کرد، دسته‌بندی و کد نویسی کردن اطلاعاتی که ما در کتاب می‌بینیم یک سال طول کشیده. کتاب که تمام شده، همسر شهید طهرانی مقدم به من گفته جایزه این کتاب هم این باشد که دعا می‌کنم یک پسر به دنیا بیآوری و اسمش را حسن بگذاری. اگر سری به صفحه اینستاگرام حدادی بزیند، می‌توانید این حسن‌آقا را ببینید که تازه به راه افتاده و شیطنت هم از چشم‌هایش می‌بارد.

خلاصه کتاب

تقدیم به کسانی که تا ابد زنده‌اند

طهرانی‌مقدم، فرمانده یگان توپخانه‌ای سپاه بوده که برای طی دوره آموزشی موشک «اسکاد.بی» به همراه ۱۲ نفر دیگر راهی سوریه می‌شود. حافظ اسد، پدر رئیس‌جمهور فعلی سوریه به ایرانی‌ها گفته بود موشک‌های ما تحت‌نظر مستشاران شوروی است و نمی‌توانم به شما موشک بدهم، پدر توانایی آموزش به شما را دارم. این شد که ۱۳ نفر از پرسنل توپخانه راهی دمشق شدند. یکی از آن ۱۳ نفر در حال حاضر فرمانده نیروی هوافضای سپاه است. «خط مقدم» شامل جان‌کنندگان این ۱۳ نفر و سایر افراد یگان موشکی است تا زمانی که اولین شلیک را در سال ۶۵ خودشان و بعد از خرابکاری تیم لیبیایی انجام می‌دهند. خط‌مقدم حاوی همه تلاش‌ها و خون و عرق‌هایی است که از سال ۶۳ تا ۶۵ ریخته شد تا امروز دست ایران برای دفاع از خودش حساسی پرباشد و هر کس و بی‌کسی از راه نرسد و ایرانی‌ها را تهدید کند. طهرانی مقدم سفارش کرده بود روی سنگ مزارش بنویسند اینجا مدفن کسی است که می‌خواست اسرائیل را نابود کند. اول کتاب هم آمده است: «از طرف ما که هنوز مُرده‌ایم تقدیم به کسانی که تا ابد زنده‌اند به‌خصوص شهدای گرانقدر این کتاب.»

برشی از کتاب

نمی‌خواهم ریختش را ببینم!

«سرگرد سلیمان دوباره آمده بود ایران آن هم بعد از ده سال! از وقتی آمده بود بارها با آدم‌های مختلف جلسه گذاشته و اقلام موردنیازش را گرفته بود. پاسخ همه یکی بود: «این‌ها هیچ‌کدام دست ما نیست! باید بری سراغ حسن مقدم!» خیلی خواسته بود کاری به حسن مقدم نفیفت. مقدم راده سال بعد از حوادث سال ۶۵ در سوله بزرگی دید که دور تا دورش تجهیزات چیده بودند. مقدم دو دستش را ز پشت به هم گره کرده و روی کمرش گذاشته و برخلاف همیشه لباس نظامی پوشیده بود. سلیمان نمی‌دانست وقتی مقدم خبر آمدنش را به ایران شنیده‌اخم کرده و گفته اصلا و ابدا نمی‌خوام ببینمش! مقدم آدم مغروری نبود، اما در برابر سرگرد سلیمان لیبیایی، تکبر تنها کاری بود که می‌شد انجام داد. ده سال قبل صدام در خط‌مقدم عرصه را باخته و قتیله جنگ شهرها را بالا کشیده بود. ایرانی‌ها یک تیم را برای آموزش موشکی به سوریه فرستاده و چند فروند موشک هم از لیبی گرفته بودند. قذافی همراه موشک‌ها یک تیم راهنما هم فرستاده بود. فرمانده آن تیم نمی‌دانست تیم وردست ایرانی کنارشان، دوره آموزشی را طی کرده. مقدم و تیمش هم مانند آدم‌های از همه جایی خبر کارها و هم‌راهانش را رتق و فتق می‌کردند تا این‌که یک روز لیبیایی‌ها تجهیزات را دستکاری کردند و بعضی‌ها را هم برداشتند و رفتند توی سفارت لیبی و در را هم روی خودشان بستند. صدام، دم قذافی را دیده بود و حالا سلیمان و تیمش دست ایرانی‌ها را وسط جنگ شهرها توی پوست گردو گذاشته و رفته بودند.»



رزمایش اقتدار هوایی فداییان حریم ولایت، دیروز پایان یافت و براساس اعلام امیر سرتیپ دوم خلبان علیرضا انگیزه، سخنگوی این رزمایش، نیروهای شرکت‌کننده در رزمایش به تمامی اهداف از پیش تعیین شده دست یافته‌اند.

بمباران شبانه اهداف توسط جنگنده بمب‌افکن‌های فانتوم و سوخو-۲۴

در بخشی از این رزمایش، هواپیماهای بمب‌افکن سوخو-۲۴ و فانتوم با استفاده از غافلگیری شبانه و در ارتفاع پست اقدام به اجرای عملیات بمباران سنگین هوا به زمین به سمت اهداف از پیش تعیین شده کردند.

در این عملیات هواپیمای فانتوم نیز با استفاده از فلر (Flare) اقدام به روشنایی دست یافته‌اند.

گفت‌وگوی جام جم با نویسنده‌ای که اولین روایت مفصل را

از تلاش‌های حسن طهرانی‌مقدم برای موشکی شدن ایران نوشته است

در جست‌وجوی «پدر موشکی»

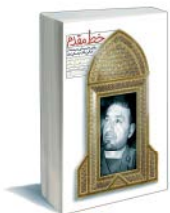
قرار نبود مصاحبه با فائضه غفارحدادی را الان منتشر کنیم. گذاشته بودیم برای زمانی که مهم‌ترین کتابش که طی یکی دو هفته آینده هم راهی بازار می‌شود، از زیر دستگاه چاپ بیاید بیرون و بعد هم ما بنشینیم و مفصل راجع به دنیای حدادی و نویسندگی و کتاب‌هایش حرف بزنیم. از «خط مقدم» که مهم‌ترین و جنجالی‌ترین کتابش و بلکه مهم‌ترین کتابی که درباره شهید طهرانی مقدم نوشته شده تا «دهکده خاک بر سر» که شرح خاطرات سکونت او در لوژان سوئیس است و کتابی با موضوع شهید محسن وزوایی که در دست نگارش دارد. با این حال صحبت‌های پنجشنبه گذشته رئیس‌جمهور روحانی در توصیف خدمات



محمد صادق

عزیزاده

روزنامه‌نگار



چاپ جدید

قرار است با این جلد منتشر شود

البته این طرح جلد هنوز نهایی نشده است

چاپ جدید

قرار است با این جلد منتشر شود

البته این طرح جلد هنوز نهایی نشده است

چاپ جدید

قرار است با این جلد منتشر شود

البته این طرح جلد هنوز نهایی نشده است

چاپ جدید

قرار است با این جلد منتشر شود

البته این طرح جلد هنوز نهایی نشده است

چاپ جدید

قرار است با این جلد منتشر شود

البته این طرح جلد هنوز نهایی نشده است

چاپ جدید

قرار است با این جلد منتشر شود

چند ماه بعد از شهادت شهید طهرانی بود که به ایران برگشتیم. مسؤول مجموعه بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس موشکی سپاه با بنده تماس گرفتند. درخواست ایشان این بود که مبتنی بر همین مستندات، در این چند ماه هم مانده به سالگرد شهادت ایشان یک کتاب برای سالگرد منتشر شود. طبق اعلام دوستان، چند سال بود که به دستور خود شهید، مستند کردن تجربیات نیروهای یگان موشکی سپاه در حال انجام بود مستندات خوبی هم گردآورده شده بود. به من هم گفتند منابع تحقیقی کتاب آماده است و حتی در چند ماه بعد از شهادت ایشان هم با تعدادی از دوستان شهید مصاحبه شده است و تا من آماده شوم بقیه مصاحبه‌ها انجام می‌شود. این شد که من شروع کردم.

بافضای خاطره‌نگاری آشنا بودید؟

بله. با حوزه خاطرات شهدا ناآشنا نبودم. از همان کودکی و نوجوانی هم مشتری این کتاب‌ها بودم. البته این را هم بگویم که انگیزه اصلی من برای نوشتن این کتاب این بود که یکی از خلأهای ذهنی‌ام را پر کنم. می‌خواستم در مورد کسی کتاب بنویسم که کارهای عظیمی انجام داده و «آقا» در موردش عبارت «پارسی بی‌دعا» را به کار برده بودند. می‌خواستم ببینم این فرد کیست. برای برگردن خلا ذهنی خودم هم که شده بود این پیشنهاد را قبول کردم.

برای نوشتن چنین کتابی قطعا به مستندات زیادی نیاز است...

بله! در این زمینه کمبودی نبود. مستندات تحقیقاتی که در اختیارم قرار گرفت دیدم آن‌قدر وسیع و گسترده و غنی است که اگر بخواهم یک کار عجله‌ای تولید کنم در درجه اول به این همه زحمت خیانت کرده‌ام. تقاضای اولیه دوستان این بود که یک کتاب برای اولین سالگرد شهادت شهید طهرانی مقدم تولید شود. در نهایت توافق کردیم

در بخشی از این رزمایش، هواپیماهای بمب‌افکن سوخو-۲۴ و فانتوم با استفاده از غافلگیری شبانه و در ارتفاع پست اقدام به اجرای عملیات بمباران سنگین هوا به زمین به سمت اهداف از پیش تعیین شده کردند.

در این عملیات هواپیمای فانتوم نیز با استفاده از فلر (Flare) اقدام به روشنایی دست یافته‌اند.

دیگری در ادامه آن ماجرا نوشته شود؟

برای کار من شکل خاصی تعریف نشده بود. چیزی که من دیدم این بود که این دو سال، اوج کارهای یگان موشکی است. البته این اوج که می‌گویم از این نظر که گروه با سختی و دشواری زیادی روبه‌رو شد و این دو سال، اوج دشواری‌های تاریخ موشکی است. به نظر من این خودش یک بسته کامل بود که باید دقیقا بررسی می‌شد به همین خاطر این دو سال را انتخاب کردم. دوست نداشتم حجم کتاب از این چیزی که الان هست بیشتر شود. برای این کتاب به نظرم همین دو سال کافی است.

همکاری مجموعه موشکی سپاه‌چطور بود؟ خط قرمز و محدودیتی برایتان ایجاد نکردند؟

خوب! هم استقبالی کردند. اتفاقا الان هم خودشان مصر هستند که ادامه بدهم و «خط مقدم ۲» هم منتشر شود ولی فعلا هنوز تصمیمی برای این کار نگرفته‌ام.

یعنی قصد ادامه ندارید؟

دقیق ترش می‌شود این‌که هنوز تصمیمی برای این کار نگرفته‌ام. البته این را هم بگویم که منابع تحقیقی پروژه آماده است.

پس مستندات کار آماده است!

بله! منابعی که به من داده بودند حداقل تا سال ۷۶ خیلی کامل بود. همان طور که از سال ۶۳ تا ۶۵ یک دوره مخصوص به خودش است؛ از سال ۶۵ تا ۶۷ هم یک دوره و برهه مخصوص به خودش است. این دوره از آن جهت مهم است که سال ۷۶ دم موفق شدیم بعد از طی این دوره به فناوری موشک «شهاب ۸۳» برسیم. یک دوره کامل و مستقل است که می‌شود آن را هم روایت کرد.

بازخوردهایی هم از خط مقدم داشته‌اید؟

خود کتاب که یک دوره در کتاب سال دفاع مقدس به‌عنوان کتاب برگزیده معرفی شد. بازخوردهای مردمی هم خیلی متنوع بوده است. از یک زن خانه‌دار که می‌گوید در عرم تا به حال کتاب نخونده بودم ولی خط مقدم را یک نفس خوانده‌ام بگیردی تا دیپلماتی که از سفارتخانه خارجی تماس و تحت تأثیر کتاب قرار گرفته بود.

سفارتخانه خارجی؟

یک نفر از سفارت ... با ما تماس گرفت. از دیپلمات‌های سفارت بود ولی فارسی‌اش خیلی خوب بود و خوب هم حرف می‌زد. گفت از توی مِثرو خواندن را شروع کرده و تا به خانه برسد آن را زمین نگذاشته است.

حرفش چه بود؟

می‌خواست ما را ببیند. برای همین به همراه همسر دعوت‌مان کرد

برویم سفارت!

رفتید؟

بله! البته من احساس کردم غیر از گفتن حرف خودش، دنبال اطلاعات دیگری هم بود. به همین دلیل هم در ادامه پی قضیه را نگرفتیم.

چه پرسید؟

در همان جلسه اول یک سری سوالاتی مطرح کرده که وقتی برای اولین دوم تماس گرفت و ما را دعوت کرد دیگر ترفیتیم! سوالاتی از این قبیل که این اطلاعات از کجا به دست ما رسیده و این حرف‌ها! به همین دلیل من دیگر نخواستم

صحنه نبرد در راستای شناسایی و انهدام اهداف توسط دیگر جنگنده‌ها پرداخت.

از جمله ویژگی‌های این عملیات استفاده از مهمات هوشمند و تولید شده به دست متخصصان صنعت دفاعی کشور بود. / فارس

ادامه بدهم. با این حال خودش هم از نثر کتاب خوشش آمده بود یا دست‌کم این طور وانمود می‌کرد. می‌گفت همسرم ایران نیست. از خواندن نامه‌هایی می‌گفت که طهرانی مقدم در طول دوران آموزش در سوریه برای همسرش در تهران می‌نوشته و موقع خواندن این نامه‌ها گریه‌اش گرفته. می‌گفت به همسرم گفتم دیگر پیام‌های اینترنتی و تگرامی نفرست و حرف‌هایت را مکتوب کن! احساس می‌کنم در این کتاب جای خانواده‌و روایت همسر ایشان تا حدی خالی است. البته نامه‌هایی که این شهید و همسرش در طول مدت آموزش در سوریه برای هم می‌فرستادند در کتاب ذکر شده‌اما شاید بهتر بود بیشتر به همسر ایشان می‌پرداختید. این تقصیه را قبول دارید؟

بعد از این‌که نوشتن کتاب به من پیشنهاد شد من از دوستان پرسیدم آیا با خانواده‌شان هم صحبتی شده است یا نه که گفتند صحبتی نکرده‌ایم. برای همین گفتم این کار را خودم انجام می‌دهم. چند ماه هر هفته به منزل ایشان می‌رفتم و با خانواده‌شان صحبت می‌کردم. خانواده به شدت بزرگوار، صمیمی و خون‌گرمی هستند. به حدی صمیمی شده بودیم که دیگر همسرشان تماس می‌گرفتند که فلان خاطره یادم افتاد یا فلان یادداشت را از لای قرآن پیدا کردم. این اعتماد به حدی بود که همسرشان دفتر خاطرات‌شان را به من دادند. به من می‌گفت این‌ها را حتی خود حسن آقا هم نخونده و برای دل خودش نوشته است. این مطلب را هم بگویم که شهید طهرانی مقدم در آن برهه خیلی توی خانواده نیست اما اگر بخواهم ادامه بدهم حواشی و خاطرات بعد از این حتما خیلی جذاب می‌شوند. مثلا این‌که منافقان دنبال ایشان و خانواده‌شان هستند و این خانواده میبشور است مرتباً منزل عوض کند. حتی کار به جایی می‌رسد که بعضا شبانه خانه و محل سکونت‌شان را تخلیه می‌کنند.

چیزی هم بود که به دلیل مسائل حفاظتی و امنیتی از کتاب حذف شود؟

کتاب مراحل بازیابی متعددی را طی کرده است. از آقای حاجی‌زاده فرمانده فعلی نیروی هوافضای سپاه بگیرد تا آقایان محسن رضایی و رفیق‌دوست. هر کدام از کسانی که کتاب را خوانده‌اند بعضی مطالب را ترجیح دادند در کتاب نباشد. البته حجم مطالب حذف شده خیلی نبود. یعنی این گونه نبود که مثلا یک فصل یا موضوع حذف شود.

چه چیزی در شخصیت شهید بود که شما را تحت تأثیر قرار داده است؟

من هیچ انگیزه مالی یا مشهور شدن و امثالهم برای این کتاب نداشتم. اگر سوژه‌ای من را تحت‌تأثیر قرار دهد سراغش می‌روم. اعتقاد دارم، زمانی می‌توانم به عنوان یک نویسنده، مخاطبیم را تحت تأثیر قرار دهم که خودم هم تحت تأثیر قرار گرفته باشم. عقیده دارم اگر با انگیزه سفارشی، سازمانی و کارمندی سراغ موضوعی بروم کسی هم که آن را می‌خواند دوم‌ساله در شخصیت حاج حسن خیلی مرا تحت تأثیر قرار داده است. اولین مساله مالی‌تسک (Multi Task) بودن ایشان است. نگرانی‌های که وارد شده، بهترین بوده است. اگر به ورزش ورود پیدا کرده یک فوتبالیست یا صخره‌نورد حرفه‌ای شده است. زمینه حرفه‌ای شغلی‌اش هم به همین شکل. در خانواده به عنوان یک شخصیت کاریزما مطرح است. کل خاندان ایشان، محوریتش روی شخصیت حاج حسن است. این‌که یک نفر بتواند در تمام زمینه‌ها خیلی خوب و عالی باشد، خیلی جذاب است. دومین ویژگی هم روح سخاوت و گشاده‌دستی ایشان است.]

آلبوم



پایان دوره آموزشی و بازگشت به ایران به همراه همسر



نفر اول و دوم از راست به ترتیب سر لشکر باقری (رئیس فعلی ستاد کل نیروهای مسلح) و حسن طهرانی مقدم در دوره آموزشی در سوریه



سال ۶۳. اتمام دوره آموزشی موشک اسکاد-B در سوریه (طهرانی مقدم نفر پنجم از چپ) در کنار ژنرال‌های سوری